

واکاوی تطبیقی عوامل فمینیستی در رمانهای نوال سعداوی و شهرنوش پارسی پور (مطالعه مورد پژوهانه، رمان مذكرات طيبه و سگ و زمستان بلند)

ام البنين بارانی*

دکتر علی اصغر حبیبی

دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه زابل

دکتر علی اکبر احمدی چناری

دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه زابل

چکیده

نوال سعداوی و شهرنوش پارسی پور از جمله نویسندگان فمینیست هستند که در رمانهای خود به نظام مردسالاری ناشی از سنتهای اجتماعی و دینی اعتراض می کنند و با ذهنیتی زنانه به جهان می نگرند. از این رو با توجه به نفوذ گرایشهای فمینیستی و وضعیت زنان در رمانهای سعداوی و پارسی پور در این جستار تلاش می شود تا با تکیه بر روش توصیفی - تحلیلی و رویکرد تطبیقی دو رمان «مذكرات طيبه» (نوال السعداوی) و «سگ و زمستان بلند» (شهرنوش پارسی پور) بر مبنای نقد فمینیستی مورد واکاوی قرار گیرد. یافته های پژوهش حاکی است که دو نویسنده به عواملی همچون اعتراض علیه نظام مردسالاری، بیان ظلم و ستم علیه زنان، تلاش برای کشف فردیت و هویت زنانه توجه خاصی کرده اند. در زمینه تفاوتها، تبعیض جنسی و سرکوب عشق و احساسات عاطفی زنان در جامعه از جمله تفاوتهای برجسته فمینیستی دو رمان است.

کلیدواژه ها: نقد آثار ادبی فمینیستی، رمان نوال السعداوی، رمان شهرنوش پارسی پور، عوامل فمینیستی در رمانهای فارسی و عربی.

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۶/۱۰/۲۵

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۱۰/۱۴

* کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی/دانشگاه زابل

۱. مقدمه

جنبشهای دفاع از حقوق زنان، چه در جهان غرب و چه در کشورهای اسلامی در آغاز تولد خود در اعتراض به برخی نابرابریهای اجتماعی شکل گرفت؛ اما با گذشت زمان به جریانی فرهنگی تبدیل شد که بر اساس انگاره‌های مشخص اعتقادی به تحلیل نابرابریهای زنان و آرمانهای زنانه پرداخت و راهبردهای خاصی را مطرح کرد. واژه فمینیسم امروزه به دفاع از حقوق زنان بر اساس آرمان برابری طلبی اطلاق می‌شود (متمسک، ۲۰۰۸: ۹۷). هدف این جنبش در شرق و غرب به دست آوردن حقوق از دست‌رفته زنان و برابری آنها با مردان است (طریف‌الخولی، ۲۰۱۴: ۴۴).

نظریات فمینیستیها در وادی ادبیات نیز راه یافته و بازتاب آن پیدایش ادبیات فمینیستی است که در پی تلاش برای نمایاندن حقوق از دست‌رفته زنان و بازیابی شخصیت نادیده‌انگاشته آنان است. نقد فمینیستی تلاش می‌کند تا با ستم‌رفته بر زنان در طول تاریخ انتقاد در جامعه مبارزه کند. این پدیده درواقع نتیجه کارکرد فمینیسم در ادبیات است (حسینی، ۱۳۸۸: ۸۸) که به «تحلیل متون ادبی از دیدگاه زنان و دفاع از حقوق آنها می‌پردازد» (رشیدبعلی، ۲۰۱۱: ۱۷۰). درواقع، نقد فمینیستی نوعی نگرش منتقدانه به آثار با محوریت مسائل زنان است که خود شامل خرده‌نظریه‌های متفاوتی همچون نقد وضعی زنان است که در رهیافتهای خود، فرهنگ مردسالار را به چالش می‌کشد و جایگاه حاشیه‌ای زنان نویسنده در این فرهنگ را مورد تأمل و نقد قرار می‌دهد (نجم‌عراقی و دیگران، ۱۳۸۲: ۱۲۱).

نوال سعداوی و شهرنوش پارسی‌پور دو داستان‌پرداز مصری و ایرانی در نوشتن داستانهای فمینیستی مشهورند. سعداوی را می‌توان نویسنده‌ای شورشی قلمداد کرد که «به نظام مردسالاری ناشی از سنتهای اجتماعی و دینی اعتراض می‌کند و یکی از معروفترین و مهمترین شخصیت‌های فمینیسم در جهان عرب است» (رحمة، ۲۰۱۲: ۶۷ و ۶۸). پارسی‌پور نیز به عنوان نویسنده‌ای فمینیست «در آثارش به دنبال نوجویی و گریز از مناسبات ساختار جامعه سنتی و تعریف شده توسط مردان است» (شیرخانی و ملکی، ۱۳۹۳: ۸۸۴).

از جمله رمانهای مطرح دو نویسنده در حوزه ادبیات فمینیستی، که عوامل ادبیات زنانه، مسائل زنان و دفاع از حقوق زن در آن از بسامد بسیاری برخوردار است، رمان

مذکرات طبیئه (نوال سداوی) و سگ و زمستان بلند (شهرنوش پارسی‌پور) است. از این رو، نگارندگان در این جستار سعی می‌کنند تا با تکیه بر روش توصیفی - تحلیلی و رویکرد تطبیقی، این دو اثر را بر مبنای نقد فمینیستی مورد بررسی قرار دهند. بعد از خواندن جداگانه دو رمان و واکاوی و استخراج ابعاد گوناگون عوامل فمینیستی در ادامه به بازخوانی تطبیقی و مقایسه این دو رمان پرداخته می‌شود تا از این رهیافت و در بستر نقد فمینیستی، شباهتها و تفاوت‌های دو رمان در حوزه یاد شده مشخص شود.

سؤالهای پژوهش

- کدام یک از عوامل فمینیستی در رمان مذکرات طبیئه و سگ و زمستان بلند جلوه بیشتری دارد؟
- تفاوت این دو رمان در کدام یک از عوامل فمینیستی است؟

فرضیه‌های پژوهش

- از میان عوامل فمینیستی، جایگاه فرودست زنان، هویت‌باختگی زنان و انقیاد کامل در برابر مردان، ازدواج سنتی و روزمرگی و عصیان علیه باورهای نادرست جامعه مردسالار، جلوه بیشتری دارد.
- این دو رمان در عوامل تبعیض جنسی و سرکوب عشق و احساسات عاطفی به دلیل ترس از قضاوت‌های نادرست جامعه با یکدیگر تفاوت دارد.

۲. پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهشهایی درباره آثار سداوی و پارسی‌پور، جداگانه صورت گرفته است که به عنوان نمونه می‌توان به این موارد اشاره کرد:

خسروی‌شکیب (۱۳۸۹) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی اندیشه فمینیسم در آثار شهرنوش و مارگریت دوراس» به بررسی عوامل فمینیسم در داستانهای این دو نویسنده پرداخته، و به این نتیجه رسیده است که سنت‌شکنی و عصیان علیه وضع موجود به چالش کشیدن باورهای بی‌پایه و خرافی و احساس ترس و ناامنی زنان در داستانهای این دو نویسنده مشترک است.

چراغی (۱۳۹۰) در پایان‌نامه خود تحت عنوان «فمینیسم در آثار شهرنوش پارسی‌پور»

با تکیه بر عناصر و مباحث اصلی فمینیستی در ایران به شرح و توصیف عناوین مهم فمینیسم در آثار شهرنوش پارسی‌پور پرداخته است. نتایج پژوهش حاکی است که در آثار او فردیت و هویت، مباحث جنسی و عقاید و پیچیدگی‌های زنانه نقش اساسی دارد. رحمه (۲۰۱۲) در پایان‌نامه‌ای با عنوان «التمرد فی السرد السیرذاتی النسائی العربی المعاصر سیره نوال السعداوی أنودجا» به بررسی تمرد و سرکشی سعداوی در رمان «أوراق حیاتی» پرداخته و به این نتیجه رسیده است که سعداوی زنی شورشی است و تمرد در رمان او به تمرد درونی، سیاسی، اجتماعی و دینی تقسیم می‌شود.

دهقان (۱۳۹۲) در پایان‌نامه خود تحت عنوان «سیمای زن در آثار نوال سعداوی» به بررسی مسأله زن و مشکلات پیش‌روی وی در آثار نوال سعداوی پرداخته است. نتایج پژوهش حاکی است که راه‌هایی زنان در نظر سعداوی نپذیرفتن نظام سرمایه‌داری، پذیرش نظام عادلانه مارکسیستی و مبادرت ورزیدن به پذیرش مسئولیت‌هایی است که مردان بدانها می‌پردازند.

با توجه به تحقیقات درباره آثار سعداوی و پارسی‌پور، مشخص می‌شود که بررسی تطبیقی عوامل فمینیستی مشترک در رمان‌های این دو نویسنده، پژوهشی نو در گستره ادبیات تطبیقی عربی و فارسی تلقی می‌شود.

روش پژوهش

در این جستار تلاش می‌شود تا با تکیه بر روش توصیفی - تحلیلی و رویکرد تطبیقی، دو رمان مذکرات طبیبه و سگ و زمستان بلند بر مبنای نقد فمینیستی مورد واکاوی قرار گیرد. بعد از خواندن جداگانه دو رمان و واکاوی و استخراج ابعاد گوناگون عوامل فمینیستی در ادامه به بازخوانی تطبیقی و مقایسه این دو رمان پرداخته می‌شود تا از این رهیافت و در بستر نقد فمینیستی، شباهتها و تفاوت‌های دو رمان در حوزه عوامل فمینیستی مشخص شود.

۳. چیستی فمینیسم

تاریخ بشر، شاهد ستم‌های فراوان بر زنان بوده و زن‌ستیزی از تاریکی‌های تمدن بشری است. رفتارهای وحشیانه و حیوانی با زنان، حیوان اهلی دانستن زنان در استرالیا، خوردن گوشت آنها در زمان قحطی در مناطقی از جهان، محروم کردن آنها از حقوق

طبیعی در قوانین اروپایی، زنده‌به‌گور کردن دختران در عصر جاهلیت عرب و ده‌ها انحراف اعتقادی و رفتاری در مود زنان سبب شد جریان انحصارگرایی فمینیسم برای دفاع از حقوق زنان شکل گیرد (خسروپناه، ۱۳۸۸: ۱۰۲).

فمینیسم واژه‌ای فرانسوی است که از ریشه لاتین *Femina* به معنای زن^۱ گرفته شده است. در زبان فارسی طرفداری از حقوق زن، جنبش آزادی زنان، زن‌باوری، زن‌آزادیخواه و... معادلهایی است که برای واژه فمینیسم ارائه شده است (رضوانی، ۱۳۸۴: ۲). فمینیسم را نهضتی تعریف می‌کنند که خواستار حقوق کامل و برابر زنان با مردان است؛ ولی نکته مهم این است که برابریهای مورد نظر فمینیسم فراتر از تساوی در چارچوب قانون است. هدف این جنبش از بین بردن تمام تفاوت‌های نقش‌های اجتماعی مبتنی بر تفاوت‌های جنسیتی است (لگنهاوزن، ۲۰۰۸: ۶۵).

این مکتب، نوپا است؛ اما اندیشه دعوت‌کننده به آزادی زنان از دیرباز وجود داشته است. زنان سالیان طولانی تابع مردان بودند و مقاومت در برابر این پیروی به شیوه‌های مختلفی وجود داشته که بیشتر این مقاومت، فردی و نیمه‌آگاه است. این مقاومت در سه قرن پیش، هنگامی آغاز شد که صدای دعوت به آزادی زنان در قرن هفدهم در انگلستان و سپس در فرانسه و ایالات متحده شنیده شد (العیزی، ۲۰۰۵: ۱۷ و ۱۸). در آغاز جنبش فمینیسم، مهمترین خواسته زنان عبارت بود از:

برابری کامل با مردان، حق اشتغال در همه مشاغل، حق مطلق در آموزش، تربیت و آمادگی، لغو بنیان سنتی در ازدواج و قبول آن به عنوان ارتباط اختیاری که طرفین بتوانند بدون هیچ مشکلی و در هر زمان که خواستند از آن رهایی یابند» (الکردستانی، ۱۴۳۲: ۶۲)، حق مالکیت، حق رأی، حق نظارت بر قوانین (شفیعی سروستانی، ۱۳۹۰: ۳۱).

در ادامه، جنبش فمینیسم، جنسیت را به دغدغه مهم تحلیل‌های فرهنگی و ادبی پنجاه سال گذشته تبدیل کرد. در طول تاریخ به طور سنتی، مردان به زنان نقش‌های ثانویه‌ای داده‌اند و در عین حال قدرت و منابع را منحصراً در اختیار خود گرفتند؛ اما فمینیسم آغازگر دوران جدیدی در جهان مدرن بود که طی آن زنان قدرتمند شدند و به حرفه‌هایی پرداختند که پیش از این ورود به آنها برایشان ممنوع بود (رایان، ۱۳۹۲: ۱۱۹ و ۱۱۸).

علت اصلی ظهور جنبش فمینیستی در جوامع غربی در واقع ظلم و ستم‌هایی است

که در این جوامع به زنان شده است. فمینیستها اظهار می کنند که «اعتقاد به برتری مردان بر زنان به منظور توجیه و تداوم سلطه انحصاری مردان بر مناصب قدرت اقتصادی و سیاسی و اجتماعی به کار رفته است» (تایسن، ۱۳۸۷: ۱۵۳). آنها معتقدند که:

زنان تحت ستم اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و روانی مردسالاری هستند. ایدئولوژی مردسالاری وسیله اصلی تحت ظلم نگهداشتن آنها است و در هر حوزه ای که مردسالاری حاکم باشد، زن دیگری است. او به حاشیه رانده می شود و صرفاً به دلیل تفاوتش با هنجارها و ارزشهای مذکر تعریف می گردد (همان: ۱۶۴).

۴. نقد فمینیستی

تاریخ ادبیات و نیز تاریخ نقد ادبی، هر دو حکایت از کم اهمیت تلقی شدن زنان دارد. تدوین کنندگان تاریخ ادبیات، که معمولاً مرد هستند، کمتر آثار نویسندگان و شاعران زن را همراز آثار ادیبان مرد می دانند و به همین دلیل در تصویر کلی آنان از سیر تاریخی ادبیات، زنان صرفاً حائز نقشی حاشیه ای و ثانوی هستند. در نظریه های نقد ادبی نیز وضع بهتر از این نبوده است. نظریه پردازان مرد یا اصلاً به چگونگی ارائه شخصیت های زن در ادبیات توجه خاصی نکرده اند و یا اگر هم به این موضوع پرداخته اند، این کار را صرفاً از دیدگاهی مردسالارانه و حتی با تأیید تلویحی ستمی انجام داده اند که بر زنان روا می شود. انجام داده اند. از این حیث، پیدایش شیوه نقد فمینیستی را باید تحولی مهم و درخور بررسی، تلقی کرد (پاینده، ۱۳۸۲: ۹۸).

این نقد در دهه نود قرن بیستم ظهور کرد و بر جنبش زنانی تکیه داشت که خواستار حقوق قانونی زن در دنیای غرب بودند؛ همچنین دارای ارتباط محکمی با جنبش زنانی است که خواستار برابری و آزادی اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی بودند (رشیدبعلی، ۲۰۱۱: ۱۷۰).

منتقدان فمینیست عموماً توافق دارند که ستم بر زنان از جمله واقعیات زندگی است که نشانه های جنسیت در متون ادبی و در تاریخ ادبیات مشهود است و نقد فمینیستی نقش ارزشمندی در مبارزه برای پایان دادن به ستم در جهان خارج از متن دارد (گرین و لبیهان، ۱۳۸۳: ۳۲۸).

نقد فمینیستی با در میان نهادن اهمیت زن ستیزی در آثار نویسندگان مرد، اعلام موجودیت می کند و بعدها متوجه نویسندگان زن شده، ویژگی های آثار آنها را مشخص می کند و نسبت به این امر که نویسندگان زن برای تاریخ ادبیات سنت

ویژه‌ای ایجاد کرده‌اند به استدلال می‌پردازد. در نهایت نقش زبان را در نظام پدرسالار به عنوان وسیله‌ای دیگر برای تحقیر و سرکوب زن برملا می‌سازد و مسأله گفتمان ویژه زن را به جایگاه برنامه‌ای برای نویسندگان زن ارتقا می‌دهد (موران، ۱۳۸۸: ۳۰۹ و ۳۱۰).

به طور کلی «نقد فمینیستی، ایدئولوژی آثار مردانه را مورد بررسی قرار می‌دهد و تلاش می‌کند عواملی را که باعث شده است مردان بر زنان سیطره یابند کشف کند» (المناصره، ۲۰۰۸: ۷۸) و در پی آن است که «ویژگیهای ادبیات زنانه را مورد کندوکاو قرار دهد و موضوعاتی را مشخص می‌کند که زنان در نوشتار خود به آن اهتمام می‌ورزند» (الرویلی و البازعی، ۲۰۰۲: ۳۳۱). پیروان این نوع نقد به بررسی آثار زنان در چهارچوبی کاملاً زنانه از تمام جنبه‌های تولید، انگیزه، تحلیل، و تفسیر در تمام قالبهای ادبی از یادداشتهای روزانه گرفته تا نامه‌های شخصی می‌پردازند (داد، ۱۳۸۷: ۴۸۶).

۵. بحث

۵-۱ مختصری در زندگانی نوال سعداوی

نوال سعداوی، پزشک، منتقد، نویسنده و رمان‌نویس مصری است که در سال ۱۹۳۱ در روستای کفر طحله در قاهره به دنیا آمد. وی ملقب به سیمون دوبووار عرب است (التمیمی، ۲۰۰۵: ۴۷). در سال ۱۹۵۵ از دانشکده پزشکی دانشگاه القصر العینی دانش‌آموخته شد (سواعد، ۱۴۳۴: ۱۶۵) و به عنوان پزشک در روستاهای قاهره مشغول به کار شد. وی دوره پزشکی عمومی را در دانشگاه کلمبیا گذراند (زیدان، ۲۰۱۳، ج ۱: ۸۶۰). همچنین به دلیل آرا و کتابهایی که نوشته بود، تبعید شد. سعداوی جمعیت همکاری زنان عربی را در سال ۱۹۸۲ به منظور توجه به زن در دنیای عرب تأسیس کرد (عمران، ۱۴۳۲: ۳۸۶).

وی را می‌توان نویسنده‌ای شورشی قلمداد کرد که انقلاب سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، روانی و اخلاقی را هدف خود قرار داده است. سعداوی خواستار آزادی و عدالت برای تمامی زنان و مردان کشورهای عربی است و بیزاری خود را از محدودیت آزادی بر فکر و عقیده نشان می‌دهد (کامیل‌الیسوعی، ۱۴۳۱: ۷۲۷). او با طرح مسأله جنسی زن عرب با استقبال فراوانی روبه‌رو شد. وی با ارتباط دادن این مسأله با دیگر جنبه‌های زندگی اجتماعی، گستره پهنای را در چارچوبهای نظری خود گنجانده است. همچنین او، همه تلاش خود را در راه احقاق حقوق زنان به کار برده است و آزادی زنان را جدا از

آزادی وطن نمی‌داند. وی معتقد است آزادی زن، مسأله‌ای سیاسی است که به همه افراد جامعه مربوط می‌شود و آزادی سازنده تنها وسیله‌ای است که انسان به آرامش، امنیت و هماهنگی با جهان دست می‌یابد و شرط آزادی، داشتن تعاون و همکاری و شرط تعاون، بودن مساوات و برابری است (السعداوی، ۱۹۹۰: ۳۱۸).

از آثار او می‌توان به رمانهای الغائب (۱۹۷۰)، مذكرات طیبیه (۱۹۶۵)، إمرأة عند نقطة الصفر (۱۹۹۷)، زینة (۲۰۰۹)، و کتابهای الأنتی هی الأصل (۱۹۴۷)، المرأة و الجنس (۱۹۷۲)، قضايا المرأة و الفكر و السياسة (۲۰۰۲)، الوجه العاری للمرأة العربیة (۱۹۹۷) اشاره کرد که برخی از آنها به بیش از سی زبان ترجمه شده است.

۲-۵- مختصری از زندگانی شهرنوش پارسی‌پور

شهرنوش پارسی‌پور در ۲۸ بهمن ۱۳۲۴ در تهران متولد شد. دوران دبستان و دبیرستان را در تهران و خرمشهر گذراند. از هفده سالگی به عنوان تلفنچی و ماشین‌نویس در سازمان آب و برق خوزستان مشغول به کار شد. در سال ۱۳۴۵ به تهران بازگشت و در کارخانه تولید دارو و سپس در سازمان رادیو و تلویزیون ملی ایران مشغول به کار شد. در خرداد ماه ۱۳۵۳ به عنوان اعتراض به اعدام گل‌سرخی و کرامت‌الله دانشیان از سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران استعفا کرد. پارسی‌پور نویسندگی را از نوجوانی آغاز کرد و نخستین اثرش، داستانی کوتاه در سال ۱۳۴۱ در مجله اطلاعات بانوان منتشر شد (میلانی، ۱۳۷۲: ۶۹۱ و ۶۹۲).

وی از جمله زنان نویسنده‌ای است که بیشترین کوشش را در معرفی موقعیت زنان کرده است. علاوه بر داستان‌نویسی در ترجمه بویژه ترجمه فرهنگ چینی نیز دست دارد (قاسم‌زاده، ۱۳۸۳: ۳۹۷). گرایش پارسی‌پور به بیان مسائل زنان و عصیان شدیدش علیه سنتها و قراردادهای اجتماعی برای ایجاد تغییر و تحول در شیوه مردم بویژه زنان و فراخوانی جامعه به برابری و نگاه فراجنسیتی، او را در چهره نویسنده‌ای فمینیست نشان داده است (خسروی‌شکیب، ۱۳۸۹: ۸۴). زن در نظر او همواره مورد ستم و البته ستم‌پذیر بوده است. پارسی‌پور اندیشیدن را لازمه گذر زن از سنت به تجدد می‌داند؛ سنتی که همواره زن را یک شیء دیده است. داستانهایش نماینده و نشانگر ادبیات از زبان زنی حساس و آگاه است (شیرخانی و ملکی، ۱۳۹۳: ۸۸۴). پارسی‌پور تلاش کرده است عقاید و

روحیات خود را تا آنجا که می‌توانسته است، از طریق شخصیت‌هایش به نمایش بگذارد و به زبان قهرمانان از این عقاید دفاع کند (باقری، ۱۳۸۷: ۵۵). از جمله آثار وی می‌توان به رمانهای سگ و زمستان بلند (۱۳۵۵)، تجربه‌های آزاد (۱۳۵۷)، طوبی و معنای شب (۱۳۶۷)، زنان بدون مردان (۱۳۶۸)، عقل آبی (۱۳۷۲) و مجموعه داستان آویزه‌های بلور (۱۳۵۶) اشاره کرد.

۳-۵ خلاصه رمان مذكرات طبيه

سعداوی در مورد رمان مذكرات طبيه می‌گوید: «این رمان نوعی زندگینامه است که قسمتی از زندگی خود و زندگی دانشجویان و دوستانم را با زبانی متفاوت از زبان ادیبان و پزشکان نوشته‌ام» (سعداوی، ۲۰۰۲: ۴۴). در واقع این رمان دربردارنده بخشی از زندگینامه نوال است که در آن به موضوع تقابل دنیای زنانه و مردانه پرداخته است. اغلب زنان در این رمان از طبقه متوسط جامعه انتخاب شده‌اند که توانایی پیمودن مسیر موفقیت و استقلال را دارند.

رمان مذكرات طبيه در شش بخش از زبان نوال سعداوی و زاویه دید اول شخص روایت می‌شود. زاویه دید اول شخص بیانگر این است که نویسنده بیشتر می‌تواند در داستان حضور داشته باشد و ذهنیات و درونیات خود را از این راه بیان می‌کند. در ابتدای رمان تفاوت‌های خود و برادرش را بیان می‌کند و اعتراض صریح خویش را به این تفاوت‌ها با خارج شدن از منزل بدون اجازه مادرش نشان می‌دهد. در ادامه نوال با زنانگی خود درگیر می‌شود و افکار و عقایدی را که مادرش به وی تحمیل کرده است زیر پا می‌گذارد و صراحتاً بیان می‌کند که مانند وی نیست که از سنت‌های قدیم پیروی کند.

سعداوی بعد از تمام کردن دبیرستان، وارد دانشکده پزشکی می‌شود. در این بخش از رمان زندگی پزشکی خود را به تصویر می‌کشد. علم در نظر وی، مساوات را بین زن و مرد برقرار می‌کند و با یادآوری خاطرات تلخ کودکی، آشوبی درونی در وی به وجود می‌آید. نوال، عشق را با مردی که از وی خواست مادرش را از مرگ نجات دهد، آغاز می‌کند؛ اما بعد از ازدواج، همسر او به طور کامل تغییر می‌کند و نوال متوجه می‌شود که فریب او را خورده است و عقاید مردسالاری خود را به نوال تحمیل می‌کند که نشان از حس مالکیت وی بر زن دارد.

بعد از شکست نوال در زندگی مشترک، تنهایی را انتخاب می‌کند. در اواخر رمان در

حالی که وی غرق در افکار خود است، ناگهان مرد دیگری وارد زندگیش می‌شود که گفتگوهای نوال با آن مرد نشاندهنده افکار فمینیستی وی است. رمان با انتخاب این مرد به عنوان همسر دوم از سوی نوال سعداوی پایان می‌یابد.

۴-۵ خلاصه رمان سگ و زمستان بلند

رمان سگ و زمستان بلند، بن‌بست مبارزه و مرگ تأسفبار مبارز را، آن هم پس از سرگردانی پوچ و زندگی بی‌حاصل و نکبت‌بار توضیح می‌دهد. این داستان، بحران انتقال و ناهماهنگی اجتماعی را باز می‌گوید و با این همه، داستان، داستان زندگی و صدای گرم و شرمندگی است که از اعماق خاک بالا می‌آید (صفائی‌حائری، ۱۳۸۰: ۱۴۹).

رمان سگ و زمستان بلند در چهار بخش از زاویه دید اول شخص و از زبان حوری - دختر خانواده - روایت می‌شود. حوری دختر نوجوانی است که به توصیف حالات و روحيات تمام شخصيتها و نیز وصف بی‌قراریهای روحی خویش می‌پردازد. بخش اول رمان با تصویر مجلس روضه از سوی راوی داستان (حوری) آغاز شده است. حوری نشسته است و به زنانی که در مجلس روضه‌خوانی شرکت کرده‌اند، می‌نگرد. مجلس روضه به مناسبت مرگ برادر حوری (حسین) برگزار شده است. حسین پسر دوم خانواده است که پس از سالها حبس به خانه باز می‌گردد؛ اما مرحله به مرحله سعادت خویش را از دست می‌دهد و عاقبت با سقوط در ورطه شراب‌خواری و ولگردی در اوج ناامیدی می‌میرد.

نویسنده در بخش دوم رمان، به عشقها، شکستها، انزوا و پوچی حوری می‌پردازد. حوری به دلیل روابط عاشقانه با پسران همسایه، تحت فشار و آزارهای روحی خانواده بویژه پدرش قرار می‌گیرد. حوری سنتها را زیر پا می‌گذارد و هرزه می‌شود. فصل سوم رمان از بازگشت و حضور علی و زنش حکایت دارد که چند ماه پس از مرگ برادر باخبر شده و شاهد بحرانهای روحی است. حوری، علی را نیز به رغم تحصیل‌کرده بودن، نماینده دیگری از سنت می‌یابد و در مقابل او می‌ایستد.

فصل پایانی رمان، فضایی متفاوت و رؤیایی دارد. حوری عشقهای ناکام و وهمهای خویش را توصیف می‌کند. وقتی کارمند می‌شود، «گویی به فضایی خوابگونه، بیدادگر و کافکایی تبعید شده است» (میرعابدینی، ۱۳۸۰: ۷۲۲). با اینکه سالها گذشته است، حوری

همچنان شریک کابوسهای حسین است. یک شب مردی که با خود اضطراب می آورد، حوری را با خود به دنیای عجیب بندیان کفن پوش می برد. اینها همان زندانیان سیاسی هستند که حسین سالها پیش ماجرایش را برای حوری تعریف کرده بود. حوری به دنیای زندانیان مرده قدم می گذارد و توسط همان زندانیان متوجه می شود که مرد همراهش همان مرد کابوسهای حسین است؛ او سرانجام به گورستان پناه می برد.

۵-۵ بررسی وجوه مشترک عوامل فمینیستی در دو رمان

۵-۵-۱ سنت شکنی، نوجویی و تغییر

طرفداران مکتب فمینیسم مدعی هستند که زنان مانند مردان انسانند؛ باید از حقوق طبیعی مساوی برخوردار باشند و هرگز جنسیت تعیین کننده حقوق افراد نیست (فولادی، ۱۳۷۸: ۶۲). نقشهای جنسیتی از پیش تعیین شده، زنان را به موجوداتی فرودست، فرمانبردار و ضعیف بدل می سازد

سعداوی در رمان مذکرات طبیبه از اینکه همواره طبق سنتهای جامعه مردسالار رفتار کند، بیزار است. مادر نوال، که زنی سنتی است و باورهای جامعه مردسالار را پذیرفته است، سعی دارد این باورها را به نوال تحمیل کند. سعداوی در برابر سنتهای جامعه مردسالار می ایستد و با آنها مبارزه می کند. مادرش به دلخواه خود درباره موهای نوال اظهار نظر می کرد و نوال که از اینگونه باور متنفر است، تصمیم می گیرد موهای خود را کوتاه کند؛ زیرا عقیده دارد که به دلیل جنسیتش باید دارای موهایی بلند باشد. او کوتاه کردن موهایش را نوعی مبارزه و پیروزی در برابر باورهای سنتی جامعه مردسالار قلمداد می کند. بنابراین سعداوی این سنتها را زیر پا می گذارد و از باورهای ساخته سنت مذکر می گریزد تا تغییری در زندگی خود ایجاد کند:

خرجتُ لأول مره فی حیاتی من البیتِ دون أخذِ إذنٍ من أُمی... مشیتُ فی الشارع و قد منحنی التحدی نوعاً من القوة و لكن قلبی کان یخفقُ من الخوفِ... و لمحتُ لافتةً کتبَ علیها: حلاق للسيدات... ترددتُ لحظهً ثم دخلتُ... نظرتُ إلى خصلاتِ شعری و هی تتلوی بین فکّی المقص الحاد ثم تهوی إلى الأرض... صرختُ أُمی صرخةً عالیةً و ناوَلتُنی صفعهً حادهً علی وجهی... ثم تلّثها صفعاتٌ و صفعاتٌ... و أنا أقفُ كما أنا... لکن دموعی لم تسقط... عینای مفتوحتان تنظران فی عینی أُمی فی جراه وقوه... ولکنی أبعدتُ عینی عن عینیها حتی لاتعرف أننی شهدتُ عزیمتها، و جریتُ إلى

حُجَرَتِي... عَرَفْتُ لِأَوَّلِ مَرَّةٍ فِي حَيَاتِي كَيْفَ يَكُونُ الْإِنْتِصَارُ... الْخَوْفُ لَا يَفْعَلُ شَيْئاً إِلَّا الْهَزِيمَةَ... وَ الْإِنْتِصَارَ لَا يَكُونُ إِلَّا بِالشَّجَاعَةِ (السعداوی، ۱۹۹۹: ۱۶-۱۷).

ترجمه: برای اولین بار در زندگیم بدون اجازه مادرم از خانه بیرون رفتم؛ در خیابان راه می‌رفتم و مبارزه تا حدی دل و جرأت را به من بخشید و قلبم از ترس می‌تپید؛ به تابلویی نگاه کردم که نوشته شده بود: آرایشگاه زنانه... لحظه‌ای تردید داشتم؛ سپس داخل شدم به موهایم نگاه کردم در حالی که بین دو لبه قیچی تیز خمیده می‌شود و روی زمین می‌افتاد... مادرم فریاد بلندی کشید و سیلی محکمی بر صورتم زد... سپس سیلی پشت سیلی می‌آید و من همان‌طور ایستاده‌ام... اشکهایم جاری نمی‌شد؛ چشمانم باز بود و با جرأت به چشمان مادرم نگاه می‌کرد. چشمانم را از چشمانش دور کردم تا آگاه نشود که شاهد شکستش هستم و به اتاقم رفتم... برای اولین بار در زندگیم فهمیدم که پیروزی چگونه است... ترس چیزی جز شکست در پی ندارد... و پیروزی تنها با شجاعت ممکن است.

سعداوی در زمینه تحصیل خود به دنبال نوجویی و تغییر است. او از اینکه همواره درسهای تکراری و مشابه بخواند، نفرت دارد و می‌خواهد تغییری جدید در آن ایجاد شود:

كَرِهْتُ الدَّرْسَ الْمَتَكَرِّرَ الْمُتَشَابِهَ... كُنْتُ أَقْرَأُ الْمَوْضُوعَ مَرَّةً وَاحِدَةً... وَاحِدَةً فَقَطْ... أَحْسَسْتُ أَنَّ التَّكَرَّارَ يَنْخِفُّنِي... يَقْتُلُنِي... كُنْتُ أُرِيدُ شَيْئاً جَدِيداً... جَدِيداً... (همان: ۱۷).

ترجمه: از درسهای تکراری و شبیه به هم متنفرم... مطلبی را یک بار می‌خوانم... فقط یک بار... احساس می‌کنم تکرار مرا خفه می‌کند... مرا می‌کشد... چیز جدیدی می‌خواهم... جدید...

پارسی‌پور همچون سعداوی در داستانهایش همواره به دنبال نوجویی و گریز از مناسبات ساختار جامعه سنتی و تعریف شده توسط مردان است. حوری دختری است که از شیء بودن بیزار است. او می‌خواهد تغییر جدیدی در زندگی خود ایجاد کند. در جامعه سنتی و مردسالار، که به زن به عنوان کالا نگاه می‌کردند، حوری در پی این است که ثابت کند زن، انسان است. او به ستیز با جامعه مردسالار می‌پردازد و از جامعه‌ای که به زن، تنها به عنوان وسیله رفع نیاز جنسی مردان نگاه می‌کند، انتقاد می‌کند. او در برابر باورهای ساخته شده سنت مردسالار می‌ایستد که جنسیت را به او تحمیل کرده است:

من از اینکه دائماً یک شیء منتظر شوهر باشم، خسته هستم. من نمی‌دانم چرا نباید آدم باشم. باید از شر این تعریف خلاص بشوم. من، من می‌خواهم بی‌آبرو باشم؛ از

این آبرو خسته شده‌ام؛ چون دست و پای مرا مثل یک گوسفند در گله بسته است (پارسی‌پور، ۱۳۸۲: ۲۴۵-۲۴۶).

حوری معتقد است که با اصرار و پافشاری، جامعه تسلیم و مناسبات اجتماعی تغییر خواهد کرد:

«می‌دانی اگر تعریفها را عوض نکنید؛ اگر تغییر را نپذیرید، آنچه پیش آمده مثل بختکی روی سرتان خواهد افتاد» (همان: ۲۴۵).

۲-۵-۵ تأکید بر آموزش و تعقل

یکی از اصلترین اهداف فمینیستها برابری زنان با مردان در زمینه‌های اجتماعی است و برای تحقق این هدف «بر عقلانیت زنان و ضرورت آموزش برابر با مردان تأکید می‌کنند» (العزیزی، ۲۰۰۵: ۱۵۷) و «با تأکید بر برابری عقلی زن و مرد موقعیت نازل زنان را برخاسته از نبود آموزش می‌دانند» (زیبایی‌نژاد، ۱۳۸۸: ۳۵).

نوال در دوران تحصیل خود، دانش‌آموزی بسیار موفق بود و بعد از پایان دوران دبیرستان، وارد دانشکده پزشکی شد. او در جامعه سنتی نیز درس خواند تا نشان دهد که آموزش تنها مختص مردان نیست. او شغل پزشکی را انتخاب می‌کند تا از طریق آن بتواند برابری بین زنان و مردان را در زمینه اشتغال نشان دهد:

انتهیت من دراستی الثانویه و كنت أولى فرقتی... و جلست أفکر ماذا أفعل؟ کلیه الطب؟! نعم الطب... (السعداوی، ۱۹۹۹: ۲۰ و ۲۲).

ترجمه: دبیرستان را به پایان رسانیدم و شاگرد اول بودم... نشستم و فکر کردم که چه کاری انجام دهم؟ دانشکده پزشکی؟! بله پزشکی...

حوری دختری است که علاوه بر مدرسه، تحت تعلیمات برادرش حسین قرار می‌گیرد و دید وسیعتری نسبت به زندگی و خودش پیدا می‌کند. او درس می‌خواند و در اداره‌ای کارمند می‌شود. علاوه بر او مهری معلم و فهیمه پرستار است. پارسی‌پور نشان می‌دهد که زنان با مردان در زمینه اشتغال برابر هستند.

علاوه بر حوری، فهیمه نیز در مدرسه پرستاری درس می‌خواند و در بیمارستان مشغول به کار می‌شود:

«سالی که حسین را گرفتند، فهیمه در مدرسه پرستاری درس می‌خواند و گمانم به همان ترتیب که خانه ما از وضع عادی و معمولیش خارج شده بود، خانه آنان سرنوشت مشابه داشت» (پارسی‌پور، ۱۳۸۲: ۱۰۳).

۳-۵-۵ جایگاه فرو دست زنان

فمینیستها، جنسیت را مرز تعیین کننده حقوق فرد نمی دانند و معتقدند که سرشت زنانه و مردانه کاملاً یکسان است و فقط انسان وجود دارد نه جنسیت. یکی از آرمانهای فمینیستهای لیبرال معاصر، تحقق جامعه دوجنسی است (مؤسسه فرهنگی طه، ۱۳۷۷: ۱۲ و ۱۳). آنها معتقدند که «زن به طور طبیعی ضعیف آفریده نشده است؛ بلکه این نقشهای کلیشه ای جنسیتی است که آنان را به استضعاف کشانده است» (معصومی، ۱۳۸۴: ۳۴).

سعداوی در رمان مذکرات طبیعی، دنیای زنان را محدود و ناپسند جلوه می دهد که از آن فقط بوی سیر و پیاز استشمام می شود. منظور نوال این است که زنان همواره در حال آشپزی و کارهای خانه داری هستند. زنان به دلیل جنسیتشان، نقش های سستی و و کلیشه ای را پذیرفته اند. محدود بودن زنان به امور خانه و کارهای روزمره زندگی باعث به وجود آمدن وضعیت فرو دست آنها می شود. در این رمان، هدف وی وارهانیدن زنان از خانه داری و روزمرگی است:

و لم یکن ینغص علی حیاتی... فی وحدتی مع خیالی و عرائسی سوی امی... بأوامرها
 الكثيره التي لا تنتهی... أعمال البيت و المطبخ... دنیا النساء المحدوده القبیحه التي
 تفوح منها رائحة الثوم والبصل (السعداوی، ۱۹۹۹: ۱۰).

ترجمه: در خلوتم با رؤیایها و عروسکهایم بودم و فقط مادرم زندگی را بر من تلخ کرده بود با کارهای بسیاری که تمامی نداشت... کارهای خانه و آشپزخانه... دنیای زنان محدود و زشت است که از آن بوی سیر و پیاز حس می شود.

زنان در رمان سگ و زمستان بلند در نقشهای جنسیتی خود غرق شده اند و آن را طبیعی می دانند. آنها بدون هیچ اعتراضی به ایفای این نقشها می پردازند و حتی از کار خود لذت می برند. آنها این تصور غلط جامعه مردسالار را، که زنان به خانه و خانه داری محدود، و در خدمت نیازهای مردان هستند، برای خود و جامعه درونی تقویت می کنند. عامل اصلی فرو دستی زنان در این رمان، کار خانگی و یکنواختی و روزمرگی است. از جمله این شخصیتها رباب، خدمتکار خانه است. او همواره مشغول آشپزی و فراهم کردن سفره غذا برای اهل خانه بود؛ حتی در شبی که خانمجان زایمان کرد، تنها اوست که غذای مناسبی برای زائو تهیه می کند. او تمام نقشهای جنسیتی و کلیشه ای جامعه مردسالار را پذیرفته است. پارسی پور با به تصویر کشیدن اینگونه

شخصیتها سعی دارد زنان را به جایگاه اصلی خودشان بازگرداند و بگوید آنها نیز همچون مردان انسانند:

«رباب سفره را پهن کرد و بشقابها را چید» (پارسی‌پور، ۱۳۸۲: ۶۰).

«رختخواب خانمجان را به اتاق مجلسی آوردند و رباب همه کارهایش را زمین گذاشت تا پره‌های مرغی را بکند و آن را بار بگذارد» (همان: ۸۸).

۴-۵-۵ هویت‌باختگی زنان و انقیاد کامل در برابر مردان

فمینیستها معتقدند که «مردان در تمام عرصه‌های زندگی بر زنان سیطره دارند و رابطه مردان و زنان بر اساس قدرت است» (العزیزی، ۲۰۰۵: ۱۷۲). قدرت مردان باعث می‌شود که زنان از خود هویت مستقلی نداشته باشند و از آنها موجوداتی حقیر و ضعیف ساخته شود. اینگونه زنان هیچ‌گونه اختیاری در برابر مردان ندارند و تحت انقیاد کامل آنها قرار می‌گیرند.

سعداوی در رمان مذکرات طبیئه، زنان را اشخاصی حقیر و بی‌اراده معرفی می‌کند که از خود هیچ‌گونه اختیار و هویت مستقلی ندارند. وی پرسشی را مطرح می‌کند که هدف وی این است که جامعه بر پایه مردسالاری بنا شده است و اینکه از مردان به عنوان الهه یاد می‌کنند و زنان در این جامعه اشخاصی ضعیف هستند که به کارهای بیهوده مشغولند:

وَمَنْ هُوَ الْمُجْتَمَعُ؟ أَلَيْسَ هُوَ رَجُلٌ مِثْلَ أَخِي رَبَّتِهِ أُمُّهُ مِنْذَ طُفُولَتِهِ عَلَى أَنَّهُ إِلَهٌ؟ أَلَيْسَ هُوَ نِسَاءً مِثْلَ أُمِّي ضَعِيفَاتٍ عَاطِلَاتٍ؟ (السعداوی، ۱۹۹۹: ۲۵).

ترجمه: این جامعه کیست؟ آیا همان مردانی مثل برادرم نیست که مادرم در کودکی او را نوازش می‌کرد که گویا الهه‌ای است؟ آیا همان زنانی نیست مثل مادرم که ضعیف و بیکارند.

سعداوی در صحنه‌ای که با مرد صحبت می‌کند، بیان می‌کند که زنان در جامعه مردسالار تابع مردان هستند و نمی‌توانند به عنوان شریک زندگی در کنار مردان باشند. وی قصد دارد در برابر این نابرابری بایستد:

الرَّجُلُ لَا يَرِيدُ أَنْ تَكُونَ الْمَرْأَةُ نَدًا أَوْ شَرِيكًا لَهُ وَلَكِنَّهُ يَرِيدُهَا تَابِعًا وَخَادِمًا لَهُ (همان: ۶۰).

ترجمه: مرد نمی‌خواهد که زن رقیب یا شریک او باشد؛ بلکه می‌خواهد مطیع و خدمتکار او باشد.

زنان رمان سگ و زمستان بلند تیره‌روزند. آنها به‌گونه‌ای رفتار می‌کنند که گویی بردگان مردها هستند؛ آنها هویت مستقلی ندارند و در کنار مردان معنا پیدا می‌کنند. بارزترین نمونه زنان مظلوم این رمان، خانمجان، مادر حوری است. او زنی در بند ستهای جامعه مردسالار است و اطاعت او از حاکمیت آقاخان از او موجودی حقیر و بی‌اراده ساخته است. پارسی‌پور با انتخاب شخصیت‌های مردسالار، نوعی تقابل ایجاد می‌کند و مظلوم واقع شدن زن را نشان می‌دهد. در صحنه‌ای که حسین مورد غضب پدرش قرار می‌گیرد و از خانه رانده و ملاقات با او ممنوع می‌شود، خانمجان حق مداخله و اظهارنظر ندارد:

مادرم به خودش جرأت داد و حین آنکه بچه را از بغل بدرالسادات می‌گرفت به صدای بلند پرسید: بدرالسادات حال حسین چطور است؟ آقاخانم ملاقات با حسین را برای همه قدغن کرده بود. خانم بدرالسادات نفسی تازه کرد و گفت: چه حالی خانم، خدا را خوش نمی‌آید، آدم یک جوانمرد را این همه عذاب بدهد. نه اینکه من ندانم، البته حق کاملاً با محمد حسن خان است؛ ولی همیشه گفتند از جوانها سرکشی از پیرها بخشش. در تمام این مدت مادرم ساکت بود و نگاه‌های التماس- آمیزش را متوجه پدرم می‌کرد (پارسی‌پور، ۱۳۸۲: ۱۲۰-۱۲۲).

استقلال نداشتن زن در جامعه مردسالار و تحت انقیاد کامل بودن، باعث می‌شود که زن کپی مرد شود و از او تقلید کند:

در زمانی که حسین را گرفته بودند، خانمجان رونوشت آقاخان شده بود. آن موقع، آقاخان شبها در کنار رادیو چندک می‌زد و با دقت به اخبار گوش می‌داد و بعد روزنامه می‌خواند و در تمام این احوال خانمجان در کنار او نشسته بود و پابه‌پا رادیو گوش می‌داد و بعد از آقاخان با احتیاط، روزنامه را ورق می‌زد (همان: ۱۵۸ و ۱۵۹).

۵-۵-۵ عصیان علیه باورهای نادرست جامعه مردسالار درباره زن

به عقیده نظریه‌پردازان فمینیستی «ریشه بیچارگی و سرکوبی زنان توسط مردان در روابط جنسیتی اجتماعی در نظام پدرسالار است؛ خواه توسط نظام قانونی باشد یا توسط طبقات اجتماعی» (مدرسین، ۱۳۸۸: ۶۱). فرهنگ مردسالار همواره رواج‌دهنده باورهای سنتی و کلیشه‌های جنسیتی از زنان بوده است. زنان در برابر این ستهای ایستاده‌اند و از حقوق خود در برابر مردان دفاع می‌کنند.

سعداوی بر خلاف مادر و مادر بزرگش، که نقشهای جنسیتی و کلیشه‌ای را پذیرفته‌اند، بر باورهای سنتی و ساختۀ جامعهٔ مردسالار عصیان می‌کند. او قبول نمی‌کند که مانند مادرش همواره به خانه‌داری و آشپزی مشغول باشد و به همسر خدمت کند. او نقش همسری را، نقشی کلیشه‌ای نشان می‌دهد و سعی در کنار نهادن باورهای نادرست جامعه دارد:

سَأْتَبْتُ لَأُمِّي وَجَدْتَنِي أَنَّنِي لَسْتُ امْرَأَةً مِثْلَهُمَا... إِنَّنِي لَنْ أُعِيشَ حَيَاتِي فِي الْمَطْبَخِ أَقْشَرُ
البَصْلَ وَأَفْصَصُ الثَّوْمَ... إِنَّنِي لَنْ أَقْضِيَ عَمْرِي مِنْ أَجْلِ زَوْجٍ يَأْكُلُ وَيَأْكُلُ...
(السعداوی، ۱۹۹۹: ۲۰-۲۱).

ترجمه: به مادرم و مادر بزرگم ثابت خواهم کرد که زنی همچون آنها نیستم... من هرگز زندگیم را در آشپزخانه نمی‌گذرانم که سیر و پیاز پوست بکنم... عمرم را به خاطر همسری که فقط می‌خورد، سپری نمی‌کنم.

حوری مهمترین شخصیت زن رمان سگ و زمستان بلند است. او برخلاف دیگر زنان رمان، که ستم جامعهٔ مردسالار را پذیرفته‌اند و دم برنمی‌آورند، روحی سرکش دارد. او در برابر سنت مردسالار و همهٔ باورهای غلط جامعه دربارهٔ زن عصیان می‌کند. حوری با مردان روابط جنسی برقرار می‌کند و آن را بعدها در برابر خانواده و برادرش علی بی‌پرده بیان می‌کند. برگزیدن این راه افراطی از سوی حوری دهن‌کجی به سنتهای جامعه و آن چیزی است که به زعم خانواده و جامعه برای زن آبرو و حرمت محسوب می‌شود. پارسی‌پور با قرار دادن حوری در برابر پدر و برادرش در پی آن است که آزادی را برای زنان رقم بزند:

علی با ناباوری به من نگاه می‌کرد کاریم کرده بودید؟

-نه، ولی اگر می‌کردیم چی می‌شد؟

-علی ابروهایش را درهم کشید: خب، من نمی‌گویم این کارها بد است؛ ولی تو ایران؛ اینجا؛ یکم عجیب است. گفتم: نمی‌فهمم چطور است که همهٔ شما وقتی به اینجا برمی‌گردید تغییر می‌کنید. گفت: عزیزم اینجا یک جامعهٔ سنتی است (پارسی‌پور، ۱۳۸۲: ۲۴۴ و ۲۴۵).

۵-۵-۶ ازدواج سنتی و روزمرگی

به عقیدهٔ فمینیستها، ازدواج ابزار بسیار خطرناکی بود که مردان برای به بند کشیدن زنان ساخته بودند و ازدواج، پیام زندانی شدن زن قلمداد شد (معصومی، ۱۳۸۴: ۸۱). آنها

معتقدند که «تقسیم کار بر اساس هویت جنسی و قرار دادن وظیفه مادری و همسری برای زن، اصلیتین عامل نابرابری و بی‌عدالتی است» (زرشناس، ۱۳۸۲: ۲۷). ازدواج مهمترین حادثه‌ای است که در زندگی هر زن پیش می‌آید و مسیر زندگی او را تغییر می‌دهد. ازدواج بنابر اینکه داوطلبانه باشد و یا به اجبار صورت گیرد، نقش مهمی در زندگی زن دارد و نیز بیشترین بسامد را در میان حوادثی به خود اختصاص می‌دهد که در زندگی زنان داستان می‌گذرد (باقری، ۱۳۸۷: ۲۴۶ و ۲۴۷).

در رمان مذکرات طیبیه، مادر نوال زنی سنتی و گرفتار باورهای کهنه و غلط جامعه، و معتقد است سرنوشت نوال در ازدواج خلاصه می‌شود. وی سعی می‌کند که خانه‌داری و آشپزی را به او بیاموزد تا ازدواجی خوب به صلاح‌دید خانواده داشته باشد. عملکرد مادر نوال به منزله محدود کردن او به خانه‌داری و آشپزی است؛ اما از آنجا که در عقیده فمینیستها «خانه‌داری، نمونه‌ای کلیدی از تقسیم جنسی کار و سرکوب خاص زنان است» (هام و گمبل، ۱۳۸۲: ۲۱۳)، نوال بر این باور سنتی عصیان می‌کند و نمی‌پذیرد که مانند زنانی باشد که از طریق ازدواج به بند کشیده شده‌اند و نقش کلیشه‌ای دارند:

و لم یکن ینغض علی حیاتی فی وحدتی مع خیالی و عرائسی سوی اُمی... بأوامرها
الکثیرة التي لا تنتهی... أعمال البيت و المطبخ... دنیا النساء المحدودة القبیحة التي
تفوح منها رائحة الثوم و البصل. لم أكنُ أهربُ إلى عالمی الصغیر حتّی تجرّجَرنی اُمی
إلی المطبخ و هی تقولُ: مصیرُک إلی الزواج... یجب أن تتعلّمی الطبخ... مصیرُک إلی
الزواج... الزواج! الزواج! (السعداوی، ۱۹۹۹: ۱۰).

ترجمه: در خلوت‌م با رؤیاها و عروسک‌هایم بودم و فقط مادرم زندگی را بر من تلخ کرده بود... با دستورها و کارهای بسیاری که تمامی نداشت... کارهای خانه و آشپزخانه... دنیای زنان محدود و زشت است که از آن بوی سیر و پیاز حس می‌شود. هنوز از دنیای کوچکم فرار نکرده بودم که مادرم مرا به آشپزخانه به دنبال کشاند در حالی که می‌گفت: سرنوشت تو ازدواج است... باید آشپزی را یاد بگیری... سرنوشت تو ازدواج است... ازدواج! ازدواج.

موضوع ازدواج و پذیرفتن تصمیم‌های خانواده در راستای استقلال نداشتن زنان در جامعه مردسالار است. اگرچه شخصیت‌های زن رمان سگ و زمستان بلند هر کدام در تب و تاب ازدواجند، زندگی بدری، خواهر حوری از این دید قابل توجه است. بدری که

زندگی‌ای همچون زندگی مادرش دارد، زنی مظلوم و گرفتار روزمرگی است. او که به صلاح‌دید خانواده، ازدواج سنتی کرده است، بدون درکی از عشق به خانه شوهر می‌رود و حق هیچ‌گونه اعتراضی ندارد. هدف پارسی‌پور از قرار دادن نقش همسری برای بدری، این است که این نقش برای زن اصلیت‌ترین عامل نابرابری و بی‌عدالتی است. حوری از اینکه ازدواجی همچون بدری کند در هراس است و نمی‌خواهد اسیر نقشهای سنتی و کلیشه‌ای شود:

سه سال پیش پسرخاله‌ام به خواستگاریش آمد. تشریفات قضیه زود فیصله یافت، چون ازدواج خانوادگی بود و از هم رودربایستی نداشتیم. بدری رونوشتی از خانمجان بود با همان عادات و رفتار خانمجان. خانه کوچکی نزدیک خانه خاله‌ام کرایه کرده بودند که نزدیک او باشند و وقتی به خانه بدری می‌رفتم، هیچ احساس خوشی نداشتیم. بدری صبح زود بلند می‌شد و خانه را رفت و روب می‌کرد و غذا می‌پخت. نزدیک ساعت یک رضا می‌آمد؛ غذایش را می‌خورد و به رختخواب می‌رفت تا شب بشود. بدری از این اتاق به آن اتاق می‌رفت و گردگیری می‌کرد. یا در حیاط می‌نشست که آفتاب بخورد. شب که رضا برمی‌گشت، معمولاً یک نیم‌بطری عرق همراهش بود. تابستانها در حیاط و زمستانها در اتاق لم می‌داد و عرق می‌خورد و بدری برایش سینی مشروب درست می‌کرد. زندگیشان این شکلی بود و اگر من عروسی می‌کردم، لابد به همین سرنوشت گرفتار می‌شدم. هر وقت به ازدواج فکر می‌کردم بدری جلو چشمم بود (پارسی‌پور، ۱۳۸۲: ۱۹۰).

۷-۵-۵ چهره‌پردازی منفی و خشن از مردان

برخی از نظریه‌پردازان تندرو در مکتب فمینیسم، منشأ زشتی و پلیدی را در مردان می‌بینند و جامعه بدون مردان را آرزو می‌کنند (شاکری‌خوئی، ۱۳۸۸: ۱۶). این موضوع نوعی انتقام گرفتن از مردان و نشاندهنده حقارت زنان در جامعه مردسالار است. «این همان چیزی است که برخی نویسندگان تندرو فمینیست در سالهای اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم دنبال می‌کردند و شدیداً بر ارزشهای مذکر تاختند» (صادقی‌شهر و حجار، ۱۳۹۲: ۸۸).

ارائه چهره ناخوشایند از مردان یکی دیگر از ویژگیهای رمان مذکرات طیبیه است. نوال مردان را زشت، سیاه و ترسناک معرفی می‌کند. او منشأ بدی و ظلم و ستم را در مردان می‌داند. این قدرت و سلطه مردان است که باعث می‌شود چهره‌ای خشن و

مستبد از خود نشان دهند. وی تلاش می‌کند تا از طریق علم پزشکی خود از مردان و حتی جسد او نوعی انتقام بگیرد:

و وقفت مذعوره و اندفعت أجرى بعيداً عنه... هذا الرجل الأسود الكريه أيضاً يتطلع إلى أنوثتي؟! (السعداوی، ۱۹۹۹: ۹).

ترجمه: وحشت زده برخاستم و ناگهان دویدم تا از او دور شوم. این مرد سیاه و زشت هم به زنانگی من نظر دارد؟

جسد الرجل! ذلك الشيء الرهيب الذي تُخيف به الأمهات البنات الصغار فيحترقن بنار المطبخ لأجل إشباعه و يحملن بشبه الليل و النهار! ها هو رجل ملقى أمامي عارياً قبيحاً ممزقاً... (همان: ۲۵).

ترجمه: بدن مرد! این چیز وحشتناک که مادران، دختران کوچکشان را می‌ترسانند، سپس با برای سیر کردن مردان در آتش آشپزخانه می‌سوزند و شب و روز را با شبیح او هستند. ها! او مردی است که در برابر من عریان، زشت و تکه‌تکه دراز کشیده است.

در رمان سگ و زمستان بلند، ارائه چهره ناخوشایند از مردان بارها دیده می‌شود. جز حسین، که جوان روشنفکر و امروزی است، بقیه مردان رمان، مردانی خشن و مستبد هستند. نمونه بارز این مردان، آقاجان و سرهنگ قزوینی هستند. سرهنگ قزوینی مرد هتاک‌ای است که نسبت به خانواده‌اش بسیار خشن برخورد می‌کند و هیچ‌گونه ملاحظاتی در وجودش نیست. شهرنوش مردان را بسیار خشن و مستبد نشان می‌دهد و در مقابل از زنان تعریف می‌کند:

مهری قشنگ بود. پوستی به رنگ گل به داشت و برخلاف پدر و مادرش، بلند قد بود. چشمهایش قهوه‌ای رنگ و همیشه مثل این بود که لبریز از دو قطره اشک است... پدرش، سرهنگ قزوینی، مردی بددهن و بدمست بود و دست به کتکش خوب بود. مصدرهای سرهنگ از کشیده‌های او داستانهای زیادی تعریف می‌کردند و گمانم محبوبیت بیش از حد مهری بی‌ارتباط به رفتار پدرش نبود (پارسی‌پور، ۱۳۸۲: ۱۰۱ و ۱۰۲).

۸-۵-۵ استعمار جنسی زنان

فمینیست‌های افراطی معتقدند که منشأ زشتی و پلیدی، مردان هستند و جلوه‌ای اهریمنی از آنها نشان می‌دهند. این قدرت مردان است که باعث می‌شود لذت‌جویی را خاص

خود بدانند و در مقابل، زنان را فقط ابزاری برای لذت‌جویی بیشتر مردان و استثمار جنسی می‌دانند.

سعداوی در رمان مذکرات طیبیه، مردان را هوسران نشان می‌دهد که به او تنها به عنوان ابزار لذت‌جویی نگاه می‌کنند. در صحنه‌ای که او نظاره‌گر بازی برادر و دوستانش است، مردی در کنارش می‌نشیند و سعی دارد به او نزدیک شود. این نزدیکی باعث آزار و اذیت سعداوی و هوسرانی آن مرد می‌شود. او با نشان دادن مردان هوسران و بی‌بندوبار، جامعهٔ مردسالار را مورد انتقاد قرار می‌دهد و بیان می‌کند که آنها خواهان این هستند که زنان به عنوان کالا و ابزاری جنسی در اختیار مردان باشند و السعداوی در برابر این باور مردان می‌ایستد:

أَحْسَسْتُ بِطَرْفِ جَلْبَابِهِ الْخَشْنَ يَلْمِسُ سَاقِي وَ شَمَمْتُ رَائِحَةَ مَلَابِسِهِ الْغَرِيبَةِ فَابْتَعَدْتُ فِي أَشْمُئِزَازٍ لَكِنَّهُ اقْتَرَبَ مِنِّي مَرَّةً أُخْرَى وَ حَاوَلْتُ أَنْ أَخْفِيَ عَنْهُ خَوْفِي بِمِرَاقِبَةٍ أُخْرَى وَ زَمَلَائِهِ وَ هُمْ يَلْعَبُونَ لَكِنِّي أَحْسَسْتُ أَصَابِعَهُ الْغَلِيظَةَ الْخَشَنَةَ تَتَجَسَّسُ سَاقِي وَ تَتَسَلَّقُهُمَا مِنْ تَحْتِ مَلَابِسِي! (السعداوی، ۱۹۹۹: ۹).

ترجمه: کناره‌های لباس زبرش که پایم را لمس می‌کرد، احساس کردم و بوی لباسهای ناشناخته‌ای را استشمام کردم. با نفرت از او دور شدم؛ اما بار دیگر خودش را به من نزدیک کرد و سعی کردم ترسم را با مراقبت از برادرم و دوستانش که بازی می‌کردند، خودم را از او پنهان کنم. انگشتان زبر و خشنی را احساس کردم که ساق پایم را لمس می‌کرد و از زیر لباسم به پاهایم دست می‌کشید.

سَلَمْتُ عَلَى صَدِيقِ أَبِي وَ جَلَسْتُ... وَ رَأَيْتُ وَجْهًا غَرِيبًا مَخْفِيًا لَهُ نَظْرَةٌ مَدْقَقَةٌ فَاحِصَةٌ تَشْبَهُ نَظْرَةً جَدَّتِي... وَ قَالَ أَبِي: إِنَّهَا أُولَى فَرَقْتِهَا هَذَا الْعَامَ فِي الْإِبْتِدَائِيَّةِ... وَ لَمْ أَرَفِ عَيْنِي الرَّجُلَ إِذْ تَعَبِيرٌ عَنْ إِعْجَابٍ بِهَذَا الْكَلَامِ... وَ رَأَيْتُ نَظْرَاتِهِ الْفَاحِصَةَ تَحُومٌ حَوْلَ جَسَدِي وَ تَسْتَقِرُّ فِي النِّهَايَةِ عَلَى صَدْرِي فَوَقَفْتُ مَذْعُورَةً وَ خَرَجْتُ مِنَ الْحَجَرَةِ أَجْرِي كَأَنَّمَا عَفَرِيْتُ يُطَارِدُنِي...» (السعداوی، ۱۹۹۹: ۱۲).

ترجمه: به دوست پدرم سلام کردم و نشستم... چهرهٔ ناشناس و ترسناکی دیدم که گاهی بسیار دقیق مانند نگاه پدر بزرگم داشت. پدرم گفت امسال در ابتدایی شاگرد اول شده است. در چشمان مرد، هیچ تعجبی از این سخن ندیدم. نگاه‌هایی جستجوگرانه دور بدنم می‌چرخید و در پایان بر سینه‌ام خیره شد. از اتاق خارج شدم و دویدم گویی شیطانی مرا دنبال می‌کرد.

در رمان سگ و زمستان بلند، سرهنگ قزوینی مردی هوسران، خشن و مستبد است.

زن سرهنگ قزوینی از زنان مظلوم و ستم‌دیده‌ای است که در طول سالها زندگی با سرهنگ قزوینی، تمام هوسرانیها و زنجارگیهای او را تحمل کرده است. او مردی است که حتی در برابر چشمان همسرش با زنان دیگر ارتباط برقرار می‌کند و پارسی‌پور با نشان دادن مردانی چون سرهنگ قزوینی و محدود کردن او به تمناهای جسمانی، خشونت فیزیکی علیه مادر مهری و هوسرانیهای او با دیگر زنان، مظلومیت و تحقیر شدن زنان را در جامعهٔ مردسالار هر چه بیشتر برجسته‌تر می‌نمایاند و بدین‌گونه همسو با فمینیستهای رادیکال، انتقاد تندی از مردان و سنتهای مردسالار می‌کند:

سرهنگ قزوینی، مردی بددهن و بدمست بود و دست به کتک‌کش خوب بود. خانم سرهنگ رفتارهای ناپسند شوهرش را تحمل می‌کرد. حتی شنیده بودیم که در اوایل ازدواج، سرهنگ زنانی را به خانه می‌آورده و جلوی چشمهای زنش با آنها هم‌آغوش می‌شده است (پارسی‌پور، ۱۳۸۲: ۱۰۲).

یک سال پیش از عروسی مهری، اهل محل کشف کرده بودند که سرهنگ زن جدید گرفته است. در واقع، ماهها بود که سرهنگ بنای بدخلقی را گذاشته بود... بعد یک روز سودابه، دختر خانم بدرالسادات در راه مدرسه، سرهنگ را در اتومبیلش دیده بود که یک زن سی و سه چهار ساله را در کنار دستش نشانداده بود و گفتگو کنان و خندان می‌راند... خانم سرهنگ متوجه تحولات روحی شوهرش شده بود؛ ولی تنها حدسی که نمی‌زد همین بود. سرهنگ خیلی خانم‌بازی می‌کرد؛ اما تا به حال زن نگرفته بود... بعد ماجرای عروسی مهری پیش آمد و خانم سرهنگ برای تهیهٔ جهیزیه احتیاج به پول داشت. سرهنگ رسماً اعلام کرده بود که حتی یک پاپاسی نخواهد پرداخت... سرهنگ هار شده بود و هر بحثی منجر به کتک‌کاری می‌شد... (همان: ۱۹۱-۱۹۳).

۹-۵-۵ بدبینی مردان نسبت به زن و محدود کردن او

«برخی از نظریه پردازان مکتب فمینیسم با رویکردی افراطی به جنسیت، مشکل اصلی زنان را مردان معرفی می‌کنند» (مدرسین، ۱۳۸۸: ۶۱). آنها معتقدند که «تمام مشکلات زنان با جنسیت آنان در ارتباط است» (العزیزی، ۲۰۰۵: ۱۷۲). در واقع، زن به دلیل جنسیت خود باید زنی نجیب و در چهاردیواری خانه محصور، و هیچ‌گونه آزادی نداشته باشد. این اعتقاد، باور و ساختهٔ سنت مذکر و مردسالار است.

در رمان مذکرات طیبیه، همسر نوال، که مردی سنتی و زورگو است در برابر حرفه پزشکی نوال می‌ایستد و او را از ادامه کار منع می‌کند. او بعد از فریب دادن نوال، سعی دارد که او را به خانه محدود کند و نگذارد هر روز از منزل بیرون برود تا به همسر و خانه‌اش برسد. در واقع، می‌خواهد که نوال تنها نقش همسری را ایفا کند؛ اما نوال که روحی سرکش دارد، نمی‌تواند این وضع را تحمل کند؛ چون درک می‌کند که این مشکلات به دلیل جنسیتش است و در پایان از همسر خود جدا می‌شود:

- أنا الرجلُ.

- ما معنی اَنَّكَ الرجلُ؟

- اِنِّنی صاحبُ السلطه.

- اُیّ سلطه؟

- سلطه هذا البیتِ بکلِّ ما فیه حتّی اُنت.

- لا اُريدُ اَنْ تَخرجنی کلَّ یوم.

- انا لا اُخرج للعبث... انا اُعملُ.

- لا اُريدُ اَنْ تَکشفی علی اُجسادِ الرجال و تعریهم.

- انا لا اُعمل من أجل المال... انا اُحبُّ عَمَلی.

- یحب اَنْ تفرغی لزواجک و بیتک» (السعداوی، ۱۹۹۹: ۶۷-۶۸).

ترجمه: من مردم. معنی اینکه تو مرد هستی، چیست؟ من دارای سلطه‌ام. کدام سلطه؟ سلطه بر این خانه و همه آنچه در آن است حتی تو. نمی‌خواهم که هر روز بیرون بروی. من بیهوده بیرون نمی‌روم... کار می‌کنم. نمی‌خواهم که بدن مردان و عریانیشان را معاینه کنی. من به خاطر پول کار نمی‌کنم... کارم را دوست دارم. باید خودت را به خانه و همسرت وقف کنی.

در رمان سگ و زمستان، سیاوش مردی است متعصب که معتقد است دختر باید نجیب باشد و همواره در خانه. آزادی را مختص مردان می‌داند و زنان باید پاکدامنی پیشه کنند و تنها در خدمت شوهر باشند. او دیگر دختران را موعظه می‌کند که مانند مهری باشند تا سرنوشتی خوب داشته باشند. مهری دختری بود نجیب ولی از آشکار شدن احساسش به حسین واهمه داشت و به همین دلیل احساس خود را سرکوب کرد و به ازدواج با مردی که درآمدی خوب داشت تن داد:

سیاوش خان متعصب بود و برای همین هنوز زن نگرفته بود. به نظر او تمام دخترها جلف و نانجیب بودند و پی زنی می‌گشت که آفتاب و مهتاب رنگش را ندیده باشد؛

اما، کم و بیش، شایع بود که خودش دختر باز و قمار باز قهاری است و قمارهای کلان او یکی از مباحث اصلی مجلسهای خانوادگی بود. در راه، سیاوش خان برای ما موعظه می کرد بخصوص برای خواهرش. دختر اگر نجابت می کرد، مثل مهری سفیدبخت می شد. شوهر مهری یک شوهر حسابی بود. کار حسابی داشت؛ اداره حسابی داشت و خانه حسابی داشت (پارسی پور، ۱۳۸۲: ۱۹۴ و ۱۹۵).

۵-۶ بررسی تطبیقی وجوه افتراق عوامل فمینیستی در دو رمان

۵-۶-۱ تبیض جنسی

یکی از پربحث ترین مقوله های ریشه دار در روابط میان زنان و مردان، بحث تبیض جنسیتی است. «تبیض جنسی را می توان تبیض یا سوگیری نسبت به افراد بر اساس جنسیت آنان تعریف کرد» (هاید، ۱۳۸۲: ۱۹). فمینیستهای افراطی به برابری زن و مرد و احقاق حقوق تضییع شده زنان معتقدند (شاکری خوئی، ۱۳۸۸: ۱۵). به نظر این گروه، نقشهای جنسیتی از پیش تعیین شده از آغاز کودکی، دختران را به موجوداتی فرودست، فرمانبردار، ظریف و غیراجتماعی بدل می سازد. از نوع برخورد و لباس و وضع ظاهری مانند موی بلند و دامن گرفته تا ادبیات و آموزش و پرورش نقشهای کلیشه ای زن را ترویج و تحکیم می بخشد (معصومی، ۱۳۸۳: ۳۴ و ۳۳).

نوال از کودکی با زنانگی خود درگیر بود و علت آن تفاوتی است که بین او و برادرش قائل می شدند. وی در دوران کودکی به موجودی ضعیف و حقیر تبدیل شده بود. مادرش سعی می کرد تا نقشهای جنسیتی و کلیشه ای را در سن کم به او تحمیل کند. او حتی در نوع برخورد و لباس پوشیدن هم تحت باورهای ساخته سنت مذکر بود. او همسو با فمینیستهای لیبرال در رمان خود، خواهان برابری بین زن و مرد است و نقشهای کلیشه ای زنان را نفی می کند که به سبب جنسیت شان به آنها تحمیل شده است.

و لم یکنْ لکلمه بنتٌ فی نظری سوی معنی واحدٌ... هو اُنّی لستُ ولداً... لستُ مثلُ أخی... أخی یَقْصُ شَعْرَهُ و یتَرَكُهُ خُرّاً لایمَشِطُهُ و أنا شعری یطوّلُ و یطوّلُ و تمَشِطُهُ أُمی فی الیومِ مرَّتین و تَقِیْدَهُ فی ضفائِر و تحبُّسُ أطرافه بأشراطه... أما أنا... لأنا البنتُ! علیّ أن أراقبَ حرکاتی و سکّاتی... أخی یَلْعَبُ... یَقْفِزُ... یَتَشَقَّلِبُ... و أنا إذا ما جلستُ و انْحَسَرَ الرداءُ عن سنتیمتر من فخذی فَإِنَّ تَرَشِیْقُنِ بنظره مَخْلِیةٌ حَادَةٌ» (السعداوی، ۱۹۹۹: ۵-۶).

ترجمه: برای کلمه دختر در نظرم، معنی خاصی نبود؛ مگر یک کلمه... من پسر نیستم... مثل برادرم نیستم... برادرم موهایش را کوتاه و آنها را آزادانه رها می‌کند و شانه نمی‌کند و من موهایم بلند بود و مادرم روزی دو بار آنها را شانه می‌کند و آنها را به صورت دسته‌هایی با روبان می‌بندد؛ اما من... چون دخترم! باید مراقب رفتارهایم باشم. برادرم بازی می‌کند... می‌پرد... پشتک می‌زند... و من هنگامی که می‌نشستم و دامنم یک سانتیمتر از رانم بالاتر می‌رفت مادرم نگاه‌های تند و تیزی به من می‌کرد.

این ویژگی فمینیستی در رمان سگ و زمستان بلند دیده نمی‌شود. شهرنوش در رمان خود زنان را در برابر مردان قرار می‌دهد و آنها را برتر از مردان نشان می‌دهد؛ ولی نوال در رمان مذکرات طبیئه، برابری بین زنان و مردان را نشان می‌دهد. او تفاوت‌های خود و برادرش را بیان می‌کند و تبعیض جنسی را ناشی از جنسیت خود می‌داند.

۲-۶-۵ سرکوب عشق و احساسات عاطفی به دلیل ترس از قضاوت نادرست جامعه

یکی از عوامل فروردستی زنان از دیدگاه فمینیستها، باورهای غلط مردسالار در فرهنگ و روابط اجتماعی است (معصومی، ۱۳۸۴: ۳۳). از دیگر موضوعات مطرح در جامعه سنتی و مردسالار، نوع نگاه آنها به روابط عاشقانه است. معیارهای مذکر غالب در جامعه، زن را محترم و بدون احساس‌گیری می‌خواهد.

سعداوی در رمان مذکرات طبیئه احساسات و عواطف خود را آشکارا بیان می‌کند و هیچ‌گونه ترس و واهمه‌ای از بیان آنها ندارد:

وقف... فوقت... وَقَفْنَا متواجهین تفصّلنا خطوة واحدة... و سمعته يقول بصوته الدافئ: أحبك. فشعرت بكل شيء في كياني يغوص إلى أعماق بعد من نفسي ثم يرتفع فجأة إلى أعلى قمة منها... وابتسم... وقطع الخطوة التي بيننا في لحظة وأخذني بين ذراعيه... ووضعت رأسي على صدره... لم هذه الدموع؟ أحبك (السعداوی، ۱۹۹۹: ۱۰۴).

ترجمه: ایستادم... و ایستادم... روبه‌روی هم قرار گرفتیم و یک گام فاصله داشتیم و به او گوش می‌دادم که با صدای گرمی گفت دوستت دارم. در وجودم همه چیز را احساس کردم که سپس ناگهان به بالاترین نقطه آن می‌رسید و لبخند زد... و در یک لحظه فاصله‌ای را که بین ما بود قطع کرد و مرا بین بازوانش گرفت... سرم را بر روی سینه‌اش گذاشتم... این گریه‌ها برای چیست؟ دوستت دارم. در جامعه‌ای که پاریسی پور آن را در رمان سگ و زمستان بلند به تصویر کشیده، تنها

ثمره روابط عاشقانه حوری ترس و پشیمانی است. حوری نه تنها از آشکار شدن روابط عاطفیش، به سبب قضاوت‌های نادرست جامعه می‌هراسد، بلکه در خلوت خود وقتی به روابط عاشقانه‌اش فکر می‌کند، می‌ترسد:

من دیگر با دخترها حرف نمی‌زدم. از همه خجالت می‌کشیدم. نگاه‌های سرزنش بار رباب را تحمل می‌کردم که همه جا دنبال من بود و شبها خوابهای وحشتناک می‌دیدم. تمام مدت تن لخت فریبرز را در ذهنم می‌دیدم. از باغچه و از درخت کاج و از دیوارها خجالت می‌کشیدم. گاهی شب فریبرز را روی بام می‌دیدم. قلبم به سرعت می‌زد و به اتاق شرقی پناهنده می‌شدم. دلم می‌خواست او را ببینم، ولی حسی مرا از او دور می‌کرد. دره‌ای میان ما باز شده بود و روز به روز وسیعتر و عمیقتر می‌شد. گوشه‌هایم داغ شده بود صورتم داغ بود و در مغزم سروصداهایی می‌شنیدم، چه می‌شد اگر می‌توانستم به خانم جان بگویم؟ (پارسی‌پور، ۱۳۸۲: ۱۸۱).

حوری با توجه به اینکه در جامعه‌ای مردسالار زندگی می‌کرد، نمی‌توانست آزادانه روابطش را بیان کند و به همین دلیل یا آنها را سرکوب می‌کرد یا پنهان؛ پنهان کردن این روابط هم به ناسالم شدن آنها منجر می‌شد:

صورتم را به صورتش چسبانده بودم. دوستش داشتم، زیاد دوستش داشتم. شب با هم تا خانه آمدیم. گفتم نیم ساعت دیگر در را باز می‌کنم. در تاریکی بلند شد و لباس پوشید. هیچ حرفی با هم نمی‌زدیم، احساس می‌کردم خودم نیستم؛ موجود دیگری در من متولد می‌شد. یک مرد بود؛ مصمم و اندوهگین. به نظرم می‌رسید رودرروی تاریکی ایستاده‌ام. به نظرم می‌رسید یک راهپیمایی طولانی در تاریکی پیش رویم قرار گرفته است (همان: ۲۳۲ و ۲۳۳).

به طور کلی باید اذعان کرد که سعادوی در رمانش، احساسات و عواطف خود را با مردان صراحتاً و بدون هیچ ترس و واهمه‌ای بیان می‌کند؛ ولی شخصیت‌های زن در رمان پارسی‌پور به دلیل ترس از قضاوت‌های نادرست جامعه، احساسات خود را سرکوب می‌کنند و از افشا شدن روابط عاشقانه خود واهمه دارند.

نتیجه‌گیری

پس از بررسی مقوله فمینیسم در دو رمان می‌توان نتایج ذیل را ارائه کرد:

سنت شکنی، نوجویی و تغییر، نشان دادن جایگاه فرو دست زنان، هویت باختگی زنان، عصیان علیه باورهای نادرست جامعه مردسالار، ازدواج سنتی و روزمرگی از عواملی است که در رمان مذکرات طبیئه و سگ و زمستان بلند از بسامد زیادی برخوردار است. سعداوی زنی سنت شکن است و بیزاری خود را از سنتهای جامعه مردسالار نشان می دهد. او آموزه های تحمیل شده دوران کودکی خود را زیر پا می گذارد و سعی می کند تغییر اساسی در زندگی خود ایجاد کند. پارسی پور قهرمان داستان خود را شخصیتی سنت شکن نشان می دهد. او از اینکه به زنان به عنوان ابزاری جنسی در جامعه مردسالار نگاه شود، انتقاد می کند و می خواهد که زنان به این باور سنتی اعتراض کنند و بفهمانند که زنان همچون مردان انسان هستند.

نوال معتقد است که جنسیت زنان باعث می شود آنها به خانه داری مشغول شوند و همین جنسیت است که آنها را به استضعاف کشانده است. او قصد دارد زنان را از یکنواختی و روزمرگی برهاند و جایگاه اصلیشان را به آنها نشان دهد. همچنین شهرنوش، فرودستی زنان را ناشی از پذیرفتن باورهای غلط جامعه مردسالار می داند و سعی دارد زنان را از نقش های کلیشه ای و جنسیتی دور سازد.

سعداوی در رمان مذکرات طبیئه، بی هویتی زنان را بازگو می کند که تحت سیطره مردان هستند و قدرت مردان باعث می شود که آنها اختیاری از خود نداشته باشند. پارسی پور نیز در رمان سگ و زمستان بلند، تیره روزی زنان را بیان می کند. او با نشان دادن زنان سنتی که باورهای جامعه مذکر را قبول کرده اند بی هویتی زنان را به تصویر می کشد.

نوال در برابر باورهای نادرست جامعه مردسالار عصیان می کند. او با نشان دادن تقسیم کار خانگی، که جامعه سنتی به زنان تحمیل کرده است در برابر این باورها می ایستد و آن را قبول نمی کند. شهرنوش با به تصویر کشیدن حوری، که روحی سرکش دارد، ستم جامعه مردسالار را نمی پذیرد. او با نشان دادن روابط آزادانه حوری با مردان در برابر سنتهای جامعه مردسالار و باورهای نادرست آن عصیان می کند.

سعداوی ازدواج را عامل به بند کشیدن زنان می داند که باعث می شود زنان نقشهای جنسیتی را قبول کنند. او می خواهد زنان این نقشها را کنار بگذارند و مطابق میل خود زندگی کنند. زنان رمان پارسی پور در اثر ازدواج، دچار یکنواختی و روزمرگی شده، و نقش مادری و همسری را پذیرفته اند. این نقشهای کلیشه ای باعث عقب ماندگی زنان می شود.

تبعیض جنسی و سرکوب عشق و احساسات عاطفی به دلیل ترس از قضاوت نادرست جامعه از تفاوت‌های برجسته این دو رمان است. سعداوی معتقد است که تبعیض جنسی به دلیل جنسیت زنان است. او در رمان مذکرات طبیبه، برابری زنان و مردان را بازگو می‌کند؛ ولی پارسی‌پور در رمان خود، زنان را در برابر مردان قرار می‌دهد و آنها را برتر از مردان نشان می‌دهد. همچنین نوال احساسات و عواطف خود را پنهان نمی‌کند و صراحتاً آنها را بازگو می‌کند؛ این در حالی است که در رمان سگ و زمستان بلند، زنان احساسات و عواطف خود را پنهان و سرکوب می‌کنند تا زندگی و آینده‌شان به خطر نیفتد.

منابع

- باقری، نرگس؛ زنان در داستان قهرمانان زن در داستانهای زنان داستان‌نویس؛ تهران: مروارید، ۱۳۸۷.
- پارسی‌پور، شهرنوش؛ سگ و زمستان بلند؛ تهران: البرز، ۱۳۸۲.
- پاینده، حسین؛ گفتمان نقد؛ تهران: روزگار، ۱۳۸۲.
- تاینسن، لوئیس؛ نظریه‌های نقد ادبی معاصر؛ مترجم: مازیار حسین‌زاده و فاطمه حسینی؛ ویراستار حسین پاینده، تهران: نگاه امروز حکایت قلم نوین، ۱۳۸۷.
- التیمی، أمل؛ السیره الذاتیه النسائیة فی الأدب العربی المعاصر؛ بیروت: المركز الثقافی العربی، ۲۰۰۵.
- چراغی، محمدرضا؛ فمینیسم در آثار شهرنوش پارسی‌پور؛ پایان‌نامه کارشناسی ارشد؛ دانشگاه سیستان و بلوچستان، ۱۳۹۰.
- حسینی، مریم؛ نقد ادبی فمینیستی؛ تهران: خانه کتاب، ۱۳۸۸.
- خسروپناه، عبدالحسین؛ تبیین و تحلیل فمینیسم؛ طهورا، س ۲، ش ۴، ۱۳۸۸، ص ۱۰۱-۱۲۱.
- خسروی‌شکیب، محمد؛ بررسی اندیشه فمینیسم در آثار شهرنوش و مارگریت دوراس؛ مطالعات ادبیات تطبیقی، س ۴، ش ۱۵، ۱۳۸۹، ص ۸۱-۹۵.
- داد، سیما؛ فرهنگ اصطلاحات ادبی؛ چ ۴، تهران: مروارید، ۱۳۸۷.
- دهقان، سیده زهرا؛ سیمای زن در آثار نوال السعداوی؛ پایان‌نامه کارشناسی ارشد؛ دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، ۱۳۹۲.
- رایان، مایکل؛ درآمدی بر نقد (ادبیات، فیلم، فرهنگ)؛ ترجمه سارا کاظمی‌منش؛ ویراستار: مهنوش احدی، تهران: آوند دانش، ۱۳۹۲.
- رحمه، زاوش؛ التمرد فی السرد السیرذاتی النسائی العربی المعاصر سیره نوال السعداوی أنودجا؛ مذکره لیل شهادة الماجستير فی الأدب المعاصر؛ جامعه السانیا و هران، ۲۰۱۲.

_____ واکاوی تطبیقی عوامل فمینیستی در رمانهای نوال سعداوی و شهرنوش پارسى پور

- رشیدعلی، حفاوی؛ مسارات النقد ومدارات مابعد الحداثه؛ عمان: دروب للنشر و التوزيع، ۲۰۱۱.
- رضوانی، محسن؛ پایان جنسیت؛ تهران: باشگاه اندیشه، ۱۳۸۴.
- الرویلی، میجان و البازعی، سعد؛ دلیل الناقد الأدبی؛ ط ۳، بیروت: مرکز الثقافی العربی، ۲۰۰۲.
- زرشناس، شهریار؛ فمینیسم: برخی نموده‌های آن در ادبیات داستانی (۱)؛ ادبیات داستانی، ش ۷۰، ۱۳۸۲، ص ۲۲-۲۸.
- زیبایی‌نژاد، محمدرضا؛ فمینیسم: فمینیسم و دانشهای فمینیستی ترجمه و نقد تعدادی از مقالات دایره‌المعارف فلسفی روتلیج؛ قم: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، ۱۳۸۲، ص ۱۷-۳۲.
- زیدان، جوزیف؛ مصادر الأدب النسائي العالم العربی الحديث؛ ج ۱، ط ۲، بیروت: المؤسسة العربیة للدراسات و النشر، ۲۰۱۳.
- السعداوی، نوال؛ دراسات عن المرأة والرجل فی المجتمع العربی؛ ط ۲، بیروت: المؤسسة العربیة للدراسات و النشر، ۱۹۹۰.
- _____؛ مذكرات طبیبة؛ ط ۵، بیروت: دارالآداب، ۱۹۹۹.
- _____؛ قضايا المرأة والفكر والسیاسة؛ القاهرة: دار قباء للطباعة و النشر و التوزيع، ۲۰۰۲.
- سواعد، محمدیوسف؛ المرأة فی الأدبیات العربیة المعاصرة (مصر نموذجاً)؛ عمان: دار زهران للنشر و التوزيع، ۱۴۳۴.
- شاکری‌خوئی، احسان؛ گفتاری در فمینیسم؛ ماهنامه علمی- تخصصی اطلاعات حکمت و معرفت، ش ۳۷، ۱۳۸۸، ص ۱۵-۱۷.
- شفیع‌سروستانی، ابرهیم؛ زن، نظام سلطه و رسانه‌ها؛ قم: صدا و سیماى جمهوری اسلامی ایران، مرکز پژوهشهای اسلامی، ۱۳۹۰.
- شیرخانی، محمدرضا و ملکى، فرشته؛ بررسی تطبیقی فمینیسم در آثار شهرنوش پارسى پور و سحر خلیفه؛ دومین همایش ملی ادبیات تطبیقی دانشگاه رازی، ۱۳۹۳، ص ۸۷۷-۸۹۴.
- صادقی‌شهر، رضا و حجار، راضیه؛ نقد فمینیستی رمان سگ و زمستان بلند؛ ادب پژوهشی، ش ۲۶، ۱۳۹۲، ص ۷۳-۹۴.
- صفایی‌حائری، علی؛ ذهنیت و زاویه دید؛ ج ۲، تهران: مؤسسه فرهنگی هنری ثمین نوین، ۱۳۸۰.
- الطریف الخولی، یمنى؛ النسویة والفلسفة العلم؛ القاهرة: الهيئة العامة لقصور الثقافة، ۲۰۱۴.
- العزیزی، خدیجة؛ الأسس الفلسفیه للفکر النسوی العربی؛ بیروت: بیسان للنشر و التوزيع والإعلام، ۲۰۰۵.

- عمران، سعدی؛ کتاب معاصرون من أعلام النثر العربی المعاصر؛ بیروت: دارالکاتب العربی، ۱۴۳۲.
- فولادی، محمد؛ فمینیسم؛ معرفت، ش ۳۲، ۱۳۷۸، ص ۵۸-۶۵.
- قاسم‌زاده، محمد؛ داستان‌نویسان معاصر ایران: گزیده و نقد هفتاد سال داستان‌نویسی ایران؛ تهران: انتشارات هیرمند، ۱۳۸۳.
- کامبل الیسوعی، روبرت؛ أعلام الأدب العربی المعاصر؛ قم: سوق القدس، ۱۴۳۱.
- الكردستانی، مثنی‌آمین؛ حرکات تحریر المرأة من المساواة إلى الجندر؛ تقدیم أ. د. محمد عماره؛ دارالقلم للنشر والتوزيع، ۱۴۳۲.
- گرین، کیت و لبیهان، جیل؛ درسنامه نظریه و نقد ادبی؛ مترجم: لیلا بهرانی‌محمدی و دیگران؛ ویراستار: حسین پاینده، تهران: روزگار، ۱۳۸۳.
- لگنهاوزن، محمد؛ الإسلام فی مواجهة النسوية تقابل فی الرویة والأهداف؛ المرأة و قضایاها، بیروت: مرکز الحضارة لتنمية الفكر الإسلامي، ۲۰۰۸، ص ۶۵-۹۶.
- متمسک، رضا؛ الحركة النسوية الإسلامية حقائق وتحديات؛ المرأة و قضایاها، بیروت: مرکز الحضارة لتنمية الفكر الإسلامي، ۲۰۰۸، ص ۹۷-۱۴۵.
- مدرسین، محمدعلی؛ درآمدی بر فمینیسم؛ ماهنامه علمی - تخصصی حکمت و معرفت، ش ۴۰، ۱۳۸۸، ص ۵۷-۶۳.
- معصومی، سید مسعود؛ فمینیسم در یک نگاه؛ قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۴.
- المناصرة، حسین؛ النسوية فی الثقافة والإبداع؛ عالم الكتب الحديث، ۱۴۲۷.
- موران، برنا؛ نظریه‌های ادبیات و نقد؛ ترجمه ناصر داوران؛ تهران: انتشارات نگاه، ۱۳۸۸.
- مؤسسه فرهنگی طه؛ نگاهی به فمینیسم؛ قم: معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی، ۱۳۷۷.
- میرعابدینی، حسن؛ صد سال داستان‌نویسی در ایران؛ ج ۳، تهران: نشر چشمه، ۱۳۸۰.
- میلانی، فرزانه؛ پای صحبت شهرنوش پارس‌پور؛ ایران‌نامه، ش ۴۴، ۱۳۷۲، ص ۶۹۱-۷۰۴.
- نجم‌عراقی، منیژه و صالح‌پور، مرصده و موسوی، نسترن؛ زن و ادبیات: سلسله پژوهشهای نظری درباره مسائل زنان؛ تهران: نشر چشمه، ۱۳۸۲.
- هام، مگی و گمبل، سارا؛ فرهنگ نظریه‌های فمینیستی؛ ترجمه فیروزه مهاجر و فرخ قره‌داغی و نوشین احمدی‌خراسانی؛ تهران: نشر توسعه، ۱۳۸۲.
- هاید، جانت شیبلی؛ روانشناسی زنان سهم زنان در تجربه بشری؛ ترجمه اکرم خمسه؛ چ ۳، تهران: آگه، ۱۳۸۹.